اولین اجرای ارکستر سازهای ملی

اولین اجرای ارکستر سازهای ملی به رهبری اسماعیل تهرانی، با صدای محمد معتمدی و وحید تاج روز شنبه ۲۷ تیر در تالار وحدت برگزار خواهد شد. به گزارش روابط عمومی و امور بین الملل بنیاد رودکی، در این کنسرت که اولین اجرای ارکستر سازهای ملی با رهبری اسماعیل تهرانی است قطعاتی از درویش‌خان، عارف، مرتضی محجوبی، علی‌نقی وزیری، روح‌الله خالقی، حسین دهلوی، اسماعیل تهرانی، بهزاد عبدی و حمید متبسم اجرا خواهد شد. قطعه ونوشه حمید متبسم برای اجرا در این ارکستر با ۱۰ درصد تغییرات، تنظیم مجدد شده است.

مصاحبه با حسین بهروزی‌نیا، نوازنده بربط

بداهه بداهه

به بهانه تور کنسرت «زخمه دل» با حسین علیزاده در کانادا

عکس: حمید زرگرزاده

بی‌تا یاری
bitayari@fdn.ir

خبر تور کنسرت‌های حسین علیزاده، نوازنده تار و آهنگساز به همراه حسین بهروزی‌نیا، نوازنده بربط، ماه گذشته در کانادا نویدبخش اجراهایی بدیع برای علاقه‌مندان موسیقی صرفا سازی بود که امیدوارند در تهران نیز شاهد هنرنمایی این دو نوازنده صاحب سبک باشند. این اتفاق با توجه به عملکرد سه دهه گذشته هر یک از آنها و به لحاظ سبک و امضای خاصی که در نوازندگی دارند، کمی دور از ذهن بود اما در نهایت رخ داد و با استقبال زیادی مواجه شد. به همین علت سراغ حسین بهروزی‌نیا رفتیم و از او درباره چند و چون این اتفاق پرسیدیم. در این میان به بررسی اجراهای تور بداهه «زخمه دل» نیز پرداختیم؛ بداهه‌هایی که در لحظه متولد شده‌اند.

|||

همکاری شما با آقای علیزاده چگونه شکل گرفت؟ و این همکاری پیشنهاد کدام یک از شما بود؟

سالیان زیادی است که با اعضای گروه دستان همکاری داریم. آقای علیزاده نیز با افرادی از اعضای گروه دستان همچون پژمان حدادی و بهنام سامانی کنسرت داشته‌اند و چیزی حدود هفت، هشت سالی هست که با هم همکاری دارند. من نیز با افراد زیادی کار کرده‌ام؛ افرادی که در موسیقی ایرانی شناخته‌شده بودند ازجمله استاد شجریان و شهرام ناظری و افراد دیگری همچون مرحوم مشکاتیان که نامی در موسیقی ایران داشتند و دارند. همیشه دوست داشتم تجربه‌ای هم با حسین علیزاده داشته باشم که درواقع پیشنهاد این وصلت را بهنام سامانی در تورهایی که با آقای علیزاده داشتند، مطرح کردند. آقای علیزاده هم استقبال کردند و قرار شد من و ایشان به اتفاق بهنام سامانی که نوازندگی سازهای کوبه‌ای را برعهده داشتند، برنامه‌هایی را برای سال ۲۰۱۶ در اروپا تدارک ببینیم. اما به محض اینکه این وصلت ایجاد و ارتباطم با آقای علیزاده برقرار شد، پیشنهاد دادم قبل از سال ۲۰۱۶ کنسرت‌هایی را در کانادا داشته باشیم؛ که ایشان و همچنین بهنام سامانی موافقت کردند. در نهایت برنامه‌هایی را در ماه قبل در چهار شهر کانادا؛ مونترال، تورنتو، واترلو و ونکوور که شهری است که من در آن ساکن هستم، ساماندهی کردم و تور کنسرت‌های ما شروع شد.

> با استاد علیزاده این تجربه را داشتم که برای اولین‌بار دو نفر کنار هم بنشینند که ساز هم را نشناسند اما دل‌ها و حس‌شان در موسیقی یکی باشد و اجرای خوبی داشته باشند

آقای علیزاده معمولا کنسرت بداهه‌نوازی دونفره برگزار می‌کند که در آن همراه خود یک نوازنده کوبه‌ای، همانند پژمان حدادی دارد. اما به منظور همراه کردن ساز دیگر برای بداهه‌نوازی روی سن ساختار کنسرت فرق می‌کند و باید برای قطعات آن از پیش فکر شود. این مساله چطور شکل گرفت؟ این ایده شما بود یا تفکر آقای علیزاده که علاقه‌مند بود نوای دیگری از سازهای زخمه‌ای ایشان را همراهی کند؟ چراکه استاد در کنسرت‌های بداهه‌نوازی اینچنینی تنها از یک نوازنده کوبه‌ای استفاده می‌کند و حالا چگونه و چه مساله‌ای باعث افزایش بربط به جمع دونفره شده است.

بله همین‌گونه است که می‌گویید. البته من سالیان زیادی بود که با شیوه کار آقای علیزاده آشنایی داشتم و ایشان هم مرا می‌شناخت و می‌دانست شیوه کاری من چطور است اما هیچ‌وقت فکر نمی‌کردیم که بتوانیم در کنار هم اثری خلق کنیم.

چرا فکر نمی‌کردید؟ منظورتان اختلاف در سبک و شیوه‌ای است که مانع این همکاری می‌شد؟

بله، من خیلی علاقه‌مند بودم که این همکاری ایجاد شود اما هیچ ایده‌ای هم درباره آنچه به وجود خواهد آمد، نداشتم در نتیجه وقتی با آقای علیزاده در تماس بودیم که چه کاری باید برای این اجرا کنیم ایشان چند روزی درباره این موضوع فکر کرد. حتی وقتی من به ایشان گفتم عنوان برنامه را چه بگذاریم و چه اسمی انتخاب کنیم؟ گفتند چند روزی باید فکر کنند. آقای علیزاده بعد از چهار، پنج روز با من تماس گرفت و گفت «نظرت راجع به «زخمه دل» چیست؟» دیدم که نام بسیار جالبی را انتخاب کرده است، به علت اینکه سازهایمان سازهای زخمه‌ای است (دو ساز زخمه‌ای برنامه را اجرا می‌کنند) و بعد از اینکه پرسیدم چه چیزی اجرا کنیم، جواب داد «وقتی در کنار هم باشیم و دل‌هایمان با هم یکی باشد خودش مشخص می‌کند که ما چه کار باید کنیم. بنابراین عنوان برنامه را می‌گذاریم زخمه دل». با این توضیحات دیدم که ایشان عنوان زیبایی برای کنسرت‌ها انتخاب کرده بنابراین کار را شروع کردیم. حتی چند وقت بعد با ایشان تماس گرفتم که حالا دستگاه یا کوک خاصی مدنظرشان است که من هم رویش فکر کنم، تنها چیزی که به من گفت این بود که «بگذار وقتی در کنار هم هستیم خودش پیش می‌آید، ما قرار است بداهه‌نوازی کنیم، قرار نیست چیزی را از قبل ساخته و پرداخته کنیم.»

یعنی بداهه بداهه؟

بله، شاید بتوان گفت که اوج بداهه‌نوازی روی صحنه این کنسرت‌ها بودند، چراکه اگر در استودیو و سر ضبط نوازنده‌ها اشکالی هم داشته باشند می‌توانند شکل کار و اشکالات آن را اصلاح کنند اما وقتی روی صحنه هستید برنامه همان چیزی است که اتفاق می‌افتد.

یعنی بدون هیچ هماهنگی‌ای روی سن حاضر شدید تا این بداهه‌نوازی محض را به اجرا در آورید.

من و آقای علیزاده تقریبا دو روز قبل از اولین کنسرت و تور برنامه‌ها در کنار هم قرار گرفتیم و سعی کردیم- همان‌طور هم که ایشان گفته بودند- دل‌هایمان را یکی کنیم. جالب اینکه اولین شبی که همدیگر را دیدیم ساعت نه و نیم شب در فرودگاه تورنتو بود و تا به محل اقامت رسیدیم ساعت ۱۲ شب شد. بعد از یک استراحت کوتاه از ۱۲ شب تا ۳ صبح همان شب با اینکه خسته سفر بودیم اما چون قرار بود دو روز بعد کنسرتی در مونترال اجرا کنیم، شروع به ساز زدن کردیم. از این در و آن در، از این دستگاه به آن یکی و فقط با همدیگر ساز زدیم و در این سه ساعت یکدیگر را پیدا کردیم. روز بعد ترکیبی را برای قسمتی از اجرای کنسرت‌مان آماده کردیم. برنامه قرار بود در دو قسمت انجام شود، در قسمت اول قرار بر این داشتیم که ۲۰ دقیقه آقای علیزاده تکنوازی و اجرا داشته باشند و ۲۰ دقیقه هم من و بهنام سامانی. اما وقتی نزدیک اجرای مونترال شدیم، چند ساعت قبل از آن، شورانگیزی به دست آقای علیزاده رسید و همان زمانی که داشتند با شورانگیز می‌نواختند به من پیشنهادی کردند و پرسیدند که «نظرت چیست قسمت اول را هم به جای اینکه تک‌تک روی سن برویم، با هم برویم اجرا کنیم؟ و من به جای اینکه تار بزنم شورانگیز بزنم.» من هم قبول کردم، چراکه در قسمت بعد نیز ۹۵ درصد برنامه بداهه بود و این قسمت را هم بداهه می‌رویم. برای اولین بار من و آقای علیزاده روی صحنه قرار گرفتیم و بداهه‌نوازیمان را شروع کردیم. این برنامه به اندازه‌ای خوب، آرام، راحت و شیرین بود که برایم تجربه بسیار ارزنده‌ای شد. فکر می‌کنم حداقل ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ شب با گروه‌های مختلف به صورت حرفه‌ای، روی صحنه رفته‌ام ولی چهار شبی که در کنار آقای علیزاده با هم روی صحنه بودیم، از شیرین‌ترین لحظات اجراهای من روی صحنه بود.

سوای اینکه دونوازی بداهه‌جسارت و مهارت کامل می‌خواهد که در هر دوی شما هست، این بداهه‌نوازی‌ها چه تجربه‌ای را به شما منتقل کرد؟

تجربه بداهه‌نوازی داشتم و به صورت تکنوازی به همراه سازهای پرکاشن برنامه‌های زیادی روی سن برده‌ام اما تجربه اینکه با آقای علیزاده و با یک ساز ملودیک دیگری روی سن بروم نداشتم. چراکه تجربه همراهی با ساز ملودیک با دوست خوب دیگری که تار می‌نوازند، چون حمید متبسم داشتم یا با کمانچه کیهان کلهر و بداهه‌نوازی با همدیگر داشته‌ایم چون خوب ساز همدیگر را می‌شناسیم. تجربه‌ای که در این تورکنسرت‌ها روی من اثر گذاشت این بود که متوجه شدم حتی می‌شود با کسی که برای اولین‌بار در کنارش قرار می‌گیرید برنامه خوبی را روی صحنه اجرا کنید که حداقل از آن لذت فراوان ببرید. چراکه بداهه‌نوازی با سازها و نوازنده‌های دیگر معمولا به این صورت است که هر تعداد نوازنده که می‌خواهند با هم بداهه‌نوازی کنند باید سالیان سال در کنار هم نشسته باشند، ساز هم را بشناسند، حس یکدیگر را بشناسند تا پاسکاری‌های بین دو ساز بتواند رفت و برگشت داشته باشد. گاهی می‌شود که دو نوازنده بسیار عالی در کنار هم، نمی‌توانند سوال و جواب و گفت‌وگویی روی صحنه داشته باشند. یعنی ممکن است یک نفر ملودی را بنوازد و انتظار جواب از نفر دوم را داشته باشد که جواب نیاید یا به گونه‌ای دیگر جواب داده شود. ولی با استاد علیزاده این تجربه را داشتم که برای اولین‌بار دو نفر کنار هم بنشینند که ساز هم را نشناسند اما دل‌ها و حس‌شان در موسیقی یکی باشد و اجرای خوبی داشته باشند.

جاهایی در اجرایمان بود که وقتی آقای علیزاده جمله‌ای را با ساز می‌نواختند من پیش خودم فکر می‌کردم که این جمله را باید من اکنون می‌نواختم. اینقدر در دل و دید به هم نزدیک بودیم. یا در جاهایی که با هم از نظر نوازندگی روی صحنه جنگ می‌کردیم و شلوغ می‌کردیم، ملودی‌هایی را من می‌زدم و ملودی‌هایی را ایشان می‌زدند و در یک لحظه روی یک ملودی خاص جملاتی را با هم پیدا می‌کردیم و در آن واحد می‌نواختیم و هر دو روی صحنه به هم لبخند می‌زدیم که چطور ممکن است این اتفاق بیفتد. برای من همکاری با ایشان تجربه بسیار خوبی بود.

بعد از اولین شب تورکنسرت‌های شما، نظر آقای علیزاده درباره کیفیت کنسرت چه بود؟

ایشان هم در دل‌شان از اجرای این برنامه راضی بودند. شاید بتوان گفت که تا الان تنها برنامه‌ای بوده که شنونده‌های ما تقریبا ۹۹درصد راضی بودند، چراکه در هر برنامه‌ای که اجرا می‌شود به هر حال تعدادی نظرات‌شان با بقیه فرق می‌کند و برخی ناراضی هستند و تعدادی هم خیلی از اجرا خوب می‌گویند. این طبیعی است مثلا در یک سالن ۵۰۰ نفری یکصد نفر هم از سالن ناراضی خارج شوند اما من در این برنامه‌ها به جرات می‌گویم که یک نفر هم نداشتیم که لذت نبرده باشد. چراکه بعد از اجرا حتی کسی پیشنهادی برای بهترشدن برنامه هم به ما ارائه نکرد چه برسد به نارضایتی و حتی کسی نگفت اگر این‌طور بود بهتر می‌شد. وقتی با آقای علیزاده در انتهای برنامه صحبت کردیم ایشان هم گفتند که«استقبال مردم را که دیدید و نظرات‌شان را هم شنیدید. این یک کار موفق بوده است.»

> با آقای علیزاده در انتهای برنامه صحبت کردیم و گفتند «استقبال مردم را که دیدید و نظرات‌شان را هم شنیدید. این یک کار موفق بوده است.» چراکه بعد از اجرا حتی کسی پیشنهادی برای بهترشدن برنامه به ما ارائه نکرد

شما در نوازندگی بربط صاحب‌سبک هستید و آقای علیزاده نیز سوای آهنگسازی و قریحه ملودی‌پردازی‌شان صاحب‌سبک در تارنوازی هستند. برایم جالب بود که در ابتدای صحبت‌هایتان گفتید هیچ‌وقت فکر نمی‌کردید که با هم به اجرای مشترک به صورت دونوازی برسید. چرا؟

نه اینکه اصلا فکر نمی‌کردیم، اما اینکه اولین برخوردمان و اولین تجربه همکاری‌مان به شکل دونوازی باشد را فکر نمی‌کردم. بیشتر انتظار داشتم گروه‌نوازی باشد و معمولا به این صورت است که نوازندگان در گروهی با هم ساز می‌زنند و بعد از گذشت دو سه سال که همدیگر را پیدا کردند و فضاهای فکری و روش اجرایی یکدیگر را پیدا کردند می‌توانند بگویند که با هم دونوازی انجام بدهیم یا کاری کنیم. ولی اینکه از اولین ملاقات، هرچند دو نفر امضاهای خاص خودشان را داشته باشند، بعد از دو روز آشنایی برنامه‌ای را روی صحنه ببرند کار واقعا ساده‌ای نیست و نمی‌شود فکرش را کرد. و همین تجربه‌ای شد برای من که اگر دو نفر دل‌هایشان را به هم بدهند و فکرها و سلیقه‌هایشان یکی باشد، با اولین تجربه و دیدار می‌توانند برنامه را به صورت بداهه کامل روی صحنه ببرند.

پس تصور بداهه کامل برای شما این است که از قبل هیچ تمرینی در مورد اجرا صورت نگرفته باشد و هیچ فکری درباره آن نشده باشد. البته برخی هم بداهه را قابل برنامه‌ریزی، تمرین و از قبل ساختن می‌دانند.

در این شکل هم وجود دارد و اشکالی هم نمی‌شود به آن گرفت. بالاخره طی یک برنامه ممکن است قسمت‌هایی هم ساخته شود ولی در اجراهایی که ما داشتیم، فقط ممکن بود که یک تم‌هایی را برای روی صحنه رفتن در نظر بگیریم و بگوییم براساس این ملودی یا ریتم می‌خواهیم بداهه‌نوازی کنیم اما این ریتم یا ملودی تنها الگو قرار می‌گیرد و ما روی آن بداهه‌نوازی می‌کنیم. حتی می‌توان گفت که بعد از این قسمت کدام قطعه را بزنیم یا به کجاها برویم.

آقای علیزاده در شروع قسمت دوم برنامه صحبت‌هایی با شنوندگان داشتند و مساله‌ای را مطرح کردند و گفتند «قطعاتی را که ما در قسمت اول نواختیم و آنچه قرار است در قسمت دوم اجرا کنیم، از پیش ساخته‌شده نیست و در واقع داریم روی صحنه خلق می‌کنیم و اجرا می‌کنیم و هر شهر و سالن و جمعیتی انرژی خاص خودش را دارد و ما انرژی آن لحظه‌مان را از تماشاچی‌هایی که آن لحظه در سالن نشسته‌اند می‌گیریم و در واقع به گونه‌ای مردم را شریک در اجراها می‌دانیم.» یعنی آن ملودی‌ای را که می‌زدیم انرژی‌ای بود که در آن لحظه از مردم می‌گرفتیم و با دانسته‌های خودمان ادغام کرده و همان لحظه به زخمه تبدیلش می‌کردیم.

حضور آقای سامانی در بین دو بداهه‌نواز باید کمی دشوارتر از قبل باشد چراکه حضور دو تصمیم‌گیرنده درباره نحوه ادامه قطعه، ریتم و ورود به قطعه را کمی پیچیده‌تر می‌کند.

بله، بهنام سامانی سال‌ها در گروه دستان با من کار کرده است و شیوه کارم را می‌داند و با آقای علیزاده هم تورهایی برگزار کرده بود و شیوه کار ایشان را می‌دانست اما در کنار ما دو نفر اولین تجربه‌اش را داشت که جدا از سازهای کوزه و دف، ساز اصلی‌اش، تنبک، را می‌نواخت. چراکه در گروه دستان دمام و سازهای کوبه‌ای غیر از تنبک را می‌نوازند و مردم بیشتر ایشان را به‌عنوان نوازنده دمام و دف می‌شناسند. اما در این برنامه ایشان تنبک نواختند و به خوبی از عهده کار برآمدند. با اینکه مدام ریتم‌ها را عوض می‌کردیم و کار ایشان هم ساده نبود، اما به خوبی با ما همراه بودند. امروزه نوازنده‌های تنبک، تنبک‌نوازی را با شعبده‌بازی و ژیمناستیک اشتباه گرفته‌اند و وقتی با نوازنده‌ای همنوازی می‌کنند اکثرا نقش همراهی را بد می‌دانند و دوست دارند رل اصلی را ایفا کنند و این باعث مزاحمت برای نوازنده اصلی می‌شود که در همان لحظه با دشواری زیاد، در فکر خود در حال خلق یک ملودی زیباست. نوازنده تنبک اگر نتواند نقش همراهی‌کننده و تکمیل‌کننده را داشته باشد دست و پا گیر می‌شود و به بداهه‌نواز صدمه می‌زند. اما بهنام سامانی وقتی با ساز کوبه‌ای نوازنده‌ای را همراهی می‌کند واقعا نقش کمک‌کننده و همراه را دارد و ارزش او در این است.

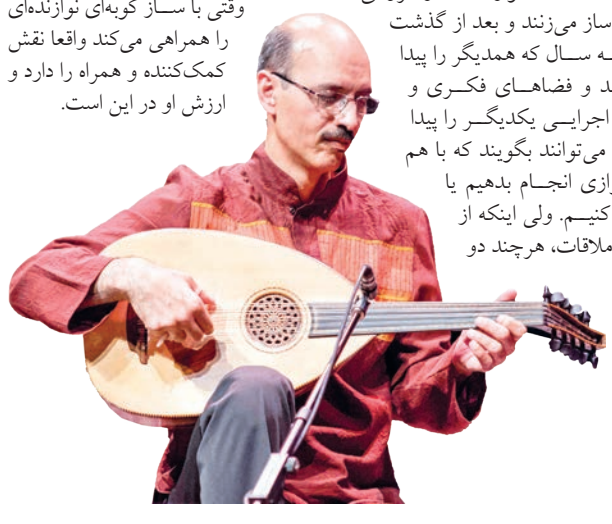

به قرار و مدارهایمان در اجرا نپرداختیم

در چهار شبی که کنسرت ما اجرا شد، قرار و مدارهایی را که حتی با هم گذاشته بودیم که برای مثال از این دستگاه وارد یک دستگاه دیگر بشویم روی صحنه دیدیم که اصلا چنین اتفاقی نیفتاد. یکی دو تم و ملودی خاصی را که قرار بود روی آنها بداهه‌نوازی داشته باشیم اصلا هیچ‌وقت به آن نرسیدیم و هیچ‌گاه آن را اجرا نکردیم و چیزهای دیگری را اجرا کردیم و در انتهای برنامه بین خودمان می‌گفتیم که پس آن تمی که قرار بود بزنیم چه شد؟ و بعد با لبخند به هم می‌گفتیم آن نشد اما چیزی بهتر پیش آمد و زدیم. شیرینی کار به همین است که حتی اگر چیزی در نظر گرفتید روی صحنه ممکن است تغییر کند. به‌طور مثال ما اصفهان را مایه اصلی شروع کارمان قرار دادیم و از آن به دستگاه‌های دیگر می‌رفتیم اما در هر شهری به گونه‌ای دیگر با نغمات و پرداخت بداهه‌ای متفاوت اجرا داشتیم و چون آقای علیزاده برای بخش اول ساز شورانگیز را انتخاب کرده بودند در نتیجه کوک آن با بربط به راحتی صورت گرفت و در اجراها به مشکلی برنخوردیم.

کافه موسیقی

عطا جنگوک ۱۳۸۹-۱۳۲۷، نوازنده تار و سه‌تار، یکی از شاهکارهای مرکز حفظ و اشاعه موسیقی بود. او از محضر استادانی چون عذاری، نورعلی برومند، داریوش صفوت و علی‌اکبرخان شهنازی تار آموخته بود و همزمان در دانشکده طی ۱۰ سالی که از استاد شهنازی می‌آموخت، به تدریس هم می‌پرداخت. او پس از اینکه ردیف میرزاعبدالله و آقاحسینقلی و همچنین ردیف و ضرب‌های استاد شهنازی را آموخت به فراگیری سه‌تار از شازده هرمزی و یوسف فروتن پرداخت تا آنجا که در اغلب آثار او نوازندگی تار و سه‌تار به گوش می‌رسد و از هر دوی این سازها بهره می‌برد. او در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران با رضوی‌سروستانی و مرحوم بهاری نیز همکاری داشت. از همین‌رو بهره‌مندی از محضر استادانی که هر کدام گنجینه‌ای از موسیقی کلاسیک ایران بودند از یک‌سو و خلوص و بداعتی که در مواجهه با نواهای ایرانی در وجودش بود از سوی دیگر، به پیدایش لحنی صمیمی و دلپذیر و گرم در آثار جنگوک منجر شد. او در دو حوزه موسیقی اصیل ایرانی و موسیقی محلی یا فولکلور نیز به فعالیت پرداخت و اکنون پنج سال از مرگ او می‌گذرد، دو اثر منتشرنشده او را موسسه ماهور اخیرا وارد بازار کرده است.

یار کَدیم

موسیقی: عطا جنگوک
خواننده: حسین بختیاری
سال ضبط: ۱۳۸۰
سال نشر: ۱۳۹۳
ناشر: موسسه فرهنگی هنری ماهور

آلبوم «یارکَدیم» یا همان یار قدیم، موسیقی منطقه هرمزگان به‌ویژه بندرعباس را دربرمی‌گیرد و آلبوم «سرو و ماه» در حوزه آثار آهنگسازی‌شده او در موسیقی اصیل ایرانی است. اگر به تاریخ ضبط هر یک از این آثار دقت کنید می‌بینید که جنگوک هیچ عجله‌ای برای انتشار آثارش که اتفاقا در آن سال‌ها با استقبال خوبی مواجه شده بود، نداشته و حالا این آثار پس از مرگش به همت خانواده او منتشر می‌شوند.

سرو و ماه

آهنگساز و تنظیم‌کننده: عطا جنگوک
آواز: بهرام باجلان خواننده
سال ضبط: ۱۳۷۵
سال نشر: ۱۳۹۳
ناشر: موسسه فرهنگی هنری ماهور

تار و سه‌تارنوازی عطا جنگوک به سبب علایق درونی‌اش، رنگ ویژه‌ای داشت. او که از محضر استاد بی‌بدیل زمانش، علی‌اکبر شهنازی بهره برده بود، صدایی شبه‌محلی از تار و سه‌تار ایجاد می‌کرد، چرا که تار اساسا سازی برآمده از محیط شهر است ولی یکی از نواخته‌های جنگوک براساس ملودی‌های منطقه بویراحمد، صدایی نزدیک به حال و هوای روستا و ایلات و عشایر را به گوش می‌رساند. زنده‌یاد جنگوک برای ارائه یک موسیقی محلی، اجباری به استفاده از سازهای همان محل نداشت و می‌گفت اعتقادی ندارم برای تولید موسیقی محلی حتما از ساز محلی استفاده کنم. او می‌گفت با همین سازهای رایج در موسیقی دستگاهی سعی می‌کنم به صداهای مورد نظرم برسم. شاهد این ادعا و البته موفقیت تحسین‌برانگیز او، تقلید صدای زنگوله گوسفندان با ساز سه‌تار است. آهنگ «سحرگاه کوچ» با همراهی نی و حرکت بدیع سه‌تار در آلبوم «مال کنون»، به راستی غم دل‌کندن از اقامتگاه و رهسپار شدن به منزلگاه نو را تداعی می‌کند. این آهنگ شاید بهترین توصیف کوچ زودهنگام خود عطا جنگوک از این دنیای زودگذر باشد.

ارشاد

واکنش سخنگوی وزارت ارشاد به سخنان علم‌الهدی:

بزرگانی که نگران کنسرت‌ها هستند با ملایمت بیشتری رفتار کنند

گروه ادب و هنر| اظهارات اخیر آیت‌الله علم‌الهدی درباره موسیقی و کنسرت‌ها و استعفای پیروز ارجمند از مدیریت دفتر موسیقی دو محور پرسش‌های خبرگزاری ایلنا در گفت‌وگو با سخنگوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده است که دیروز روی خروجی آن قرار گرفت. حسین نوش‌آبادی در واکنش به اظهارات اخیر آیت‌الله علم‌الهدی و سایر مخالفان برگزاری کنسرت‌های موسیقی، گفته است: «کسانی که به سالن‌های موسیقی می‌آیند، خانواده‌های محترمی هستند که تصمیم گرفتند اوقات خود را با تفریحات فرهنگی هنری سپری کنند. همین خانواده‌ها در این شب‌های ماه رمضان به مراسم‌های مذهبی می‌روند. ما هم با موسیقی مبتذل مخالفیم اما معتقدیم که موسیقی می‌تواند سازنده باشد و همواره به این مساله دقت کرده‌ایم که عده‌ای از فضاهای هنری سوء استفاده نکنند. اظهارات بزرگان در مخالفت با موسیقی همواره ناشی از نگرانی آنها بوده و ما به آن احترام می‌گذاریم اما همان‌طور که پیشتر گفته شد خانواده‌های محترمی به کنسرت می‌آیند که نشان می‌دهد فضایی که ترسیم می‌شود واقع‌بینانه نیست. ما باید به تمام سلیقه‌ها احترام بگذاریم تا کشور به سمت فضای فرهنگی پیش برود.»

> «به‌طور کلی استعفا امری طبیعی است و این رفت و آمدها معمولا اتفاق می‌افتد. یک مدیر زمانی کار خودش را شروع می‌کند ولی پس از مدتی به این جمع‌بندی می‌رسد که شاید حضورش در آن جایگاه ضروری نباشد یا نتواند در آن جایگاه به خوبی نقش ایفا کند

چندی پیش امام‌جمعه مشهد، مخاطبان کنسرت‌های موسیقی را یک اقلیت هوس‌باز خوانده و گفته بود: «یکی از مسئولان گفت که چرا شما مزاحم مردم می‌شوید و به برگزاری کنسرت ایراد می‌گیرید و من گفتم این مردم را چه کسانی تشکیل می‌دهند درصورتی‌که بعضی از کنسرت‌ها بلیت‌هایشان ۷۰ هزار تومان است و افرادی که این بلیت را خریداری می‌کنند یک اقلیت هوس‌باز شهوت‌ران هستند و باید گفت شما به‌عنوان کسی که در نظام مسئولیت دارید می‌خواهید مسیر را برای شهوت‌رانی باز کنید درصورتی‌که در زندگی مردم مشکلات بسیاری وجود دارد.»

حسین نوش‌آبادی همچنین درباره استعفای پیروز ارجمند از مدیریت دفتر موسیقی گفته است: «به‌طور کلی استعفا امری طبیعی است و این رفت و آمدها معمولا اتفاق می‌افتد. یک مدیر زمانی کار خودش را شروع می‌کند ولی پس از مدتی به این جمع‌بندی می‌رسد که شاید حضورش در آن جایگاه ضروری نباشد یا نتواند در آن جایگاه به خوبی نقش ایفا کند.

من فکر می‌کنم همان‌طور که خود آقای ارجمند گفتند، ایشان تصمیم به بازگشت به محافل دانشگاهی داشتند و البته نباید فراموش کرد که همه دفاتر وزارت ارشاد از حساسیت بالایی برخوردارند به‌خصوص بحث موسیقی که الان درگیر مباحث عملی و نظری متعددی است. در نتیجه دفتر موسیقی همراه با چالش‌های فراوانش، نیاز به مدیری فارغ‌البال و وقف شده برای فعالیت دارد.»